

پرسش ۳۲۲: صدای زن و فراخوان او، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» در آیه، تفاوت بین مسلمان و مؤمن

السؤال / ۳۲۲: بسم الله الرحمن الرحيم

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد والأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليك سيدي ومولاي الحجة، والسلام على وصيه ورسوله الإمام أحمد الحسن (ع)، والسلام على المؤمنين والمؤمنات من الأنصار المباركين ورحمة الله وبركاته.

عندي بعض الإشكالات وفقكم الله:

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

سرور و مولایم! ای حجت! سلام بر تو و بر وصی و فرستاده‌ی تو سید احمد الحسن و سلام بر مردان و زنان مؤمن انصار پر خیر و برکت و رحمة الله و برکاته. چند اشکال دارم، خدا شما را توفیق دهد:

أولاً: أعوذ بالله من نفسي إني آدمن في غرفة أنصار الإمام المهدي (ع)، وأواجه الكثير من التعليقات من المخالفين عند استلامي المايك، وسمعت أن أبي وحببي الإمام أحمد (ع) قال إن صوت المرأة ليس عورة والله العالم، روجي لمقدم رجلك الفداء سيدي ومولاي، همي أن لا يكون غضب ربي علي ولا أعصي لك أمراً أو أن أكون عائقاً في طريق من يريد الهداية، فلك الأمر سيدي في توجيه من لا يستحق جوابكم.

اول: به خدا از خودم پناه می برم، من در تالار انصار امام مهدی (ع) بسیار حضور دارم و نظرات زیادی از مخالفینی که مایک را به دست می گیرند، شنیدم و شنیدم که

پدرم و حبیبم امام احمد (ع) گفته است صدای زن «عورت» نیست، والله العالم. سرور و مولایم! جانم فدای خاک پایت باد! هم و غم من این است که خداوند بر من خشم نگیرد و در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم یا مانعی در مسیر کسی که در پی هدایت است نباشم. در پاسخ گویی کسی که مستحق جواب شما نیست، اختیار با شما است.

**ثانیاً: ما الفرق بين الرسالة والولاية؟ في المتشابهات ذكرت سيدي أن أول المهديين له منزلتين فما معناهما؟**

دوم: تفاوت بین رسالت و ولایت چیست؟ سرورم! شما در کتاب متشابهات بیان داشته‌ای که نخستین مهدیین، هر دو منزلت را دارا می‌باشد. این به چه معنا می‌باشد؟

**ثالثاً: هل يجوز للمرأة أن تدعو الناس لهذه الدعوة المباركة بمفردها بدون إخبار أهلها؟ أم يجب أن يكون وجود محرم معها أو أخذ الإذن؟**

سوم: آیا برای زن جایز است که به اختیار خود و بدون اطلاع دادن به خانواده‌اش، مردم را به این دعوت مبارک فراخواند؟ یا این که باید محرمی همراه او باشد یا باید اجازه بگیرد؟

**رابعاً: ما معنى أن فاطمة (ع) هي التين في سورة "التين والزيتون"؟**

چهارم: این که فاطمه (ع) همان انجیر در سوره‌ی «التین و الزیتون» است، چه معنایی دارد؟

**خامساً: ما معنى قوله تعالى كما من هو أوسطهم؟**

(فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ \* فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ \* فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ \* أَنْ ائِدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ \* فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ \* أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ \* وَغَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ \* فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا

لَضَالُونَ \* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ \* قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ \* قَالُوا  
سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا  
إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ \* عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ \* كَذَلِكَ الْعَذَابُ  
وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ([96]).

پنجم: معنای این آیه چیست؟ و «اوسطهم» چه کسی بوده است؟

(پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد \* و بستان‌ها سیاه  
شد \* و سحرگاهان یکدیگر را ندا دادند: \* اگر می‌خواهید میوه بچینید، بامدادان به  
کشتزار خود بروید \* به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: \* که امروز نباید بینوایی به بستان  
شما درآید \* صبح‌گاهان با این آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند \*  
چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم \* نه، ما از حاصل محروم  
شده‌ایم \* نیک‌مردشان (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟  
\* گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم \* پس زبان به ملامت یکدیگر  
گشودند \* گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم \* باشد که پروردگار ما در  
عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم \* اینچنین  
است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است) ([97]).

سادساً: ما الفرق بين المسلم والمؤمن؟ وهل يوجد أنواع لكل منهم ودرجات  
تفاوت؟ فكما في المتشابهات ذكر سيدي ومولاي أن "الدنيا سجن المؤمن" يختلف  
عن غيره من المؤمنين الموالين؟

ششم: بین مسلمان و مؤمن چه تفاوتی وجود دارد؟ آیا این دو، انواع و اقسامی با  
رتبه‌های متفاوت دارند؟ همان‌طور که سرور و مولایم در متشابهات بیان داشته است،  
آیا «(دنیا زندان مؤمن است)» برای مومنین مختلف تفاوت می‌کند؟

وجزاكم الله خير الجزاء عن محمد وآل محمد(ص). إذا وصلت الرسالة إلى سيدي أحمد (ع) فله الحمد والشكر، وإذا الأخوة الأنصار هم سيجاوبون إن شاء الله خير وفقهم الله لمرضاته والعمل بين يدي ولي أحمد (ع).

المرسلة: زينب - الإمارات

خداوند از محمد و آل محمد (ع) شما را برترین پاداشها عطا فرماید. اگر این نامه به دست سرورم احمد (ع) برسد که خدا را شکر و سپاس می‌گویم، و اگر این برادران انصار باشند که به آن پاسخ خواهند گفت، ان شاء الله که خیر است. خداوند آنها را بر انجام کارهای مورد رضایتش و خدمت در پیشگاه ولیّ - احمد (ع) - توفیق دهد.

فرستنده: زينب - امارات

**الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم**

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج أولاً: بالنسبة لصوت المرأة وكونها يمكن أن تكلم الرجال وكيف تكلم الرجال، فهذا بين في القرآن، قال تعالى: (يا نساء النبيّ لستُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا) [98].

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

پاسخ اول: در خصوص صدای زن و این که آیا زن می‌تواند با مردان سخن بگوید و وی بر چه اسلوبی باید با مردان هم‌کلام شود، در قرآن به روشنی آمده است. حق تعالی می‌فرماید: (ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا می‌ترسید پس

به نرمی سخن مگویند تا آن مردی که در قلبش مرضی هست به طمع افتد و سخن پسندیده بگوید) ([99]).

(.... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا) ([100]).

و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید. این کار، هم برای دل‌های شما و هم برای دل‌های آنها پاک‌دارنده‌تر است. شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید و نه آنکه زن‌هایش را بعد از وی هرگز به زنی گیرید این کارها نزد خدا گناهی بزرگ است) ([101]).

(فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا) ([102]).

(پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی، بگویی: برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم) ([103]).

فالأيات واضح فيها جواز كلام المرأة مع الرجل ولكن بشرط سآبینه لاحقاً إن شاء الله، والآية. الأخيرة واضحة أن مريم (ع) كانت. تكلمهم ولا مانع من كلامها معهم فيما بعد ولكنها فقط الآن امتنعت عن الكلام معهم؛ لأنها نذرت الصوم، وبالتالي فالآن فقط لن تكلم أحداً منهم كما هي الآية.

این آیات به وضوح جایز بودن سخن گفتن زن با مرد را نشان می‌دهد ولی با شرطی که آن را ان شاء الله بعداً بیان خواهیم کرد. آیه‌ی آخر دلالت روشنی دارد بر این که مريم (ع) با آنها سخن می‌گفت و در گفت‌وگویی او با آنها مانعی نبوده اما وی، فقط اکنون از سخن گفتن با آنها امتناع ورزیده بود زیرا او روزه نذر کرده بود و بنابراین فقط در آن هنگام با کسی از آنها سخن نگفت، همان‌طور که آیه نشان می‌دهد.

وأيضاً لو طالعت سيرة الزهراء (ع) وزينب (ع) فهما (عليهما السلام) تكلمتا ودافعتا عن حق خلفاء الله في أرضه وواجهتا الطغاة وأتباعهم، بل وتعرضت الزهراء (ع) بسبب تحريضها الناس ضد الطغاة الذين اغتصبوا خلافة الله في أرضه إلى أذى كثير، فأرادوا إحراق دارها وقتلها هي وأطفالها، واقتحموا عليها الدار وكسروا ضلعها، ولم تثنها آلامها وأوجاعها عن الاستمرار في الدفاع عن الحق حتى استشهدت صلوات الله عليها، أما زينب (ع) فمواقفها قبل واقعة كربلاء وفيها وبعدها كمواقف أمها الزهراء (ع).

در ضمن اگر شما سیره‌ی زهرا (ع) و زینب (ع) را مطالعه کنی، درمی‌یابی که آنها سخن گفته‌اند و از حق جانشینان خدا بر زمینش دفاع کرده و با طاغوتیان و هواداران آنها مواجه شده‌اند. حتی حضرت زهرا (ع) به جهت این که مردم را بر ضد طاغوتیانی که خلافت خدا در زمینش را غصب کرده بودند تحریک نمود، بسیار اذیت شد؛ خواستند خانه‌اش را به آتش بکشند و او و فرزندانش را بکشند. آنها به خانه‌ی حضرت حمله بردند و پهلویش را شکستند. دردها و دردمندی‌های آن حضرت، ایشان را از تداوم دفاع از حق باز نداشت تا این که آن حضرت (ع) به شهادت رسید. موضع‌گیری‌های زینب (ع) نیز در جریان واقعه‌ی کربلا و قبل و بعد از آن، مانند موضع‌گیری‌های مادرش زهرا (ع) بود.

يبقى أن المرأة عندما تواجه الطغاة أكيد أنها تتعرض للأذى وبصور مختلفة، فهم شياطين ونطف شيطانية، والشيطان يحرضهم أيضاً، فالمطلوب من المؤمنة أن لا تخضع في القول وأن تكون قوية شديدة في ذات الله وفي مواجهة الطغاة، فإن وجدت أحدهم تكلم بكلام بذيء أو جاء حتى برواية غير لائق أن يناقشها رجل مع امرأة فليكن ردها معه حازماً شديداً، فأنت في البالتوك مثلاً نقطيه وقولي له مثلاً: (لو أنك كنت ابن حلال لما تجرأت أو حاولت التجروء على امرأة)، أو أي عبارة مهينة له مثل أن تقولي له: (أنت كما وصفك وأمثالك، الله تعالى: (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ

أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) ([104])،  
فَأَنْتَ أَضَلُّ مِنَ الْبَهِيمَةِ)، لكي يمتنعوا هؤلاء عن التجروء على المؤمنات  
ويحسبوا لكلماتهم حساب الرد فإن هؤلاء إذا أمنوا العقاب أساءوا الأدب،  
وهم لا يهتمون فقط للتنقيط والطرء بل لابد من إهانتهم أخزاهم الله لعلمهم  
يرتدعون، بل هم سبيل من سبل الشيطان لمنع المؤمنات من الجهاد  
وإعلاء كلمة الله العليا ومنعهن من الارتقاء، وبالتالي فإن الشيطان (لغنه  
الله) يريد أن يحقق غايته الخبيثة من خلال هؤلاء الأرجاس في منع  
المؤمنات من الاقتداء بالزهراء (ع) وزينب (ع).

مطلبی که باقی می ماند این است که زن وقتی با طاغوتیان مواجه می شود، قطعاً در  
معرض انواع آزارها و اذیت ها قرار می گیرد چرا که آنها شیطان اند و از نطفه های  
شیطانی و شیطان نیز آنها را تشویق و تحریک می کند. لذا زن مؤمن نباید به نرمی  
سخن بگوید و او باید در راه خدا و در مسیر رویارویی با طاغوتیان، محکم و استوار باشد  
و اگر یکی از آنها را دید که با عبارتهای هرزه و بی شرمانه سخن گفت یا حتی سخنی  
ناشایست بیان کرد که شایسته ی گفته شدن بین مرد و زن نیست، زن باید واکنش  
سخت و شدیدی نشان دهد. به عنوان مثال شما در پالتاک او را مخاطب قرار بده و  
مثلاً بگو: «اگر تو حلال زاده بودی، جرأت نمی کردی یا سعی نمی کردی که بر زنی  
گستاخی به خرج دهی» یا هر عبارتی که او را خوار می کند، مثلاً به او بگو: «تو و امثال  
تو همان گونه اید که خدای متعال توصیف کرده است: (یا گمان کرده ای که بیشترشان  
می شنوند یا می فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم  
گمراه ترند) ([105]). تو از چهارپا هم گمراه تری». تا شاید این افراد از گستاخی و  
جسارت ورزی نسبت به زنان مؤمن دست بردارند و بدانند که به حرف هایشان پاسخ داده  
می شود؛ چرا که اگر این عده از مجازات و عقوبت ایمن شوند، بی ادبی پیشه می کنند.  
آنها واهمه ای از توضیح شنیدن و پاسخ گرفتن ندارند بلکه باید به آنها اهانت نمود تا  
شاید دست بردارند؛ خداوند خوارشان کند! اصولاً اینها راهی از راه های شیطان هستند



برای بازداشتن زنان مؤمن از جهاد و بالا بردن کلمه‌ی علیای خداوند و نیز بازداشتن آنها از ارتقا (در آسمان‌ها). شیطان که لعنت خدا بر او باد می‌خواهد هدف خبیثش را در بازداشتن زنان مؤمن از اقتدا به زهرا و زینب(ع) از طریق این ناپاکان، عملی سازد.

وإنه لیعز علی ابنتی أن یتجرأ هؤلاء وهم شر خلق الله علی المؤمنات نقیات الجیوب بکلمات أو عبارات أو مناقشات غیر مقبولة أخلاقياً أو بذیئة، ولکنی لا أستطیع أن أمنع المؤمنات من الاقتداء بالزهراء وزینب(ع)، بل لابد أن أحرصهن أن ینهجن هذه السبیل المبارک وإن تعرضن للأذى فلهن خیر عزاء بالزهراء(ع) وزینب(ع) وخدیجة(ع) وفاطمة بنت أسد(ع) ونرجس(ع) ومريم وآسیة زوجة فرعون وقائمة الأسماء الطویلة للنساء اللواتی وقفن مواقف مبارکة فی نصره الحق وتعرضن للأذى فی سبیل الله سبحانه.

ای دخترم! بر من دشوار است که این افراد که بدترین خلق خدایند، با الفاظ و عبارات یا کشمکش‌هایی که اخلاقاً پذیرفته نیست و با بدزبانی و دشنام بر زنان مؤمن و پاکدامن گستاخی کنند، ولی نمی‌توانم زنان مؤمن را از اقتدا به زهرا و زینب(ع) باز دارم، بلکه باید آنها را بر پیمودن این راه مبارک تشویق کنم. اگر هم در معرض آزار و اذیت قرار گرفتند، بهترین مایه‌ی تسلیت آنها زهرا و زینب و خدیجه و فاطمه بنت اسد و نرجس و مریم و آسیه (ع) همسر فرعون است. فهرست این زنانی که در یاری دادن حق موضع‌گیری‌های مبارکی از خود نشان دادند و در راه خداوند سبحان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، طولانی است.

ج ثانیاً: الرسالة؛ أي إنه مرسل بالدين وتثبيت الاعتقاد الجديد، أما الولاية فهي تثبيت حاکمية الله وولاية خلفاء الله.



پاسخ دوم: «رسالت» یعنی او با دین و برای تثبیت اعتقاد جدید فرستاده شده است. «ولایت» هم به معنای پایدار ساختن حاکمیت خدا و ولایت جانشینان خدا است.

**فإذا رجعنا إلى أول الإسلام فإن الذي جاء بالرسالة محمد(ع)، وقد تحمل مسألة التبليغ بالدين الجديد وتثبيت الاعتقاد بالدين الجديد، أي إنه كان يتحمل الرسالة وتبليغها وتثبيتها ويشير إلى الولاية ويتكلم عنها ولكن التركيز كان في الرسالة التي جاء بها وتصحيح الاعتقادات الفاسدة ونشر العقيدة الصحيحة التي جاء بها، أما الولاية وحاكمية الله وتثبيتها فقد تحمل أعبائها الإمام علي (ع) وفاطمة(ع) والأئمة(ع) من بعدهم.**

اگر به صدر اسلام بازگردیم، آن چه حضرت محمد(ص) با رسالتش آورد و موضوع تبلیغ دین جدید و پایدارسازی اعتقاد به دین جدید را متحمل شد را می بینیم؛ یعنی آن حضرت حامل رسالت و تبلیغ و تثبیت آن بود و به ولایت اشاره می فرمود و در مورد آن سخن می گفته است ولی آن چه مورد تأکید قرار داشت، رسالتی بود که آن را آورده بود؛ و نیز تصحیح عقاید فاسد و نشر عقیده‌ی صحیحی که آن را به همراه آورده بود. اما سنگینی بار ولایت و حاکمیت خدا و تثبیت آن، بر دوش امام علی و فاطمه و ائمه‌ی (ع) پس از آنها بوده است.

**فالولاية مما جاء به محمد(ص) في رسالته ولكن كلف علي (ع) وفاطمة(ع) بتثبيتها.**

بنابراین ولایت، بخشی از آن چیزی است که حضرت محمد (ص) در رسالت خود آورده است ولی علی و فاطمه (ع) مکلف به تثبیت آن بوده‌اند.

والرسول محمد(ص) الذي جاء بالرسالة الإسلامية وثبتتها هو في الحقيقة أيضاً إمام، والإمام علي (ع) الذي ثبت الولاية أيضاً رسول من محمد(ص) وقد بيّنت هذا في كتاب النبوة الخاتمة.

حضرت محمد (ص) که رسالت اسلامی را آورد و آن را تثبیت نمود، در حقیقت خودش امام هم هست. امام علی (ع) هم که ولایت را تثبیت نمود، فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد (ص) است و من این موضوع را در کتاب «نبوت خاتم» شرح داده‌ام.

أما المهدي الأول فهو يتحمل الأمرين معاً، الأول وهو الرسالة وتصحيح الاعتقادات الفاسدة وتثبيت الاعتقاد بالمهديين، والثاني وهو تثبيت الولاية وحاكمية الله التي ينحرف عنها كل الناس. فالآن كما تعلمون لا أحد يقول بالولاية حقيقة إنما المراجع الضالون قد كانوا يقولون بأسنتهم واليوم قد تنكروا للولاية وحاكمية الله حتى بأقوالهم وهم يحثون على حاكمية الناس والشورى والانتخابات، أما منهجهم العملي فهو نقض الولاية وكما لا يخفى إجماعهم اليوم على نهج الشورى والانتخابات ودخولهم فيه من خلال مقلديهم الذين شكلوا أحزاباً ومجموعات وكل حزب بما لديهم فرحون.

مهدی اوّل به طور هم‌زمان متحمل هر دو مورد می‌باشد. اول، رسالت و تصحیح عقاید فاسد و تثبیت اعتقاد به مهدیین، و دوم تثبیت ولایت و حاکمیت خدا می‌باشد که تمامی مردم از آن منحرف گشته‌اند. همان‌طور که می‌دانید در حال حاضر هیچ کس از ولایت واقعی دم نمی‌زد. مراجع گمراه در گذشته به زبان می‌گفتند ولی امروز ولایت و حاکمیت الهی را حتی با گفتار خود هم منکر شده‌اند. آنها مردم را به حاکمیت مردم و شورا و انتخابات تشویق می‌کنند. شیوه‌ی عملی آنها، نقض ولایت است، همان‌طور که اجماع امروز آنها بر راهکار شورا و انتخابات و وارد شدن آنها به این حیطة از طریق

مقلدانی که احزاب و مجموعه‌هایی را تشکیل داده‌اند و هر حزبی به آن چه با خود دارد شادمان است، پوشیده نیست.

**ففي المهدي الأول يجتمع دور محمد(ص) ودور علي(ع)، أي الرسالة والولاية، ولهذا كتبت في المتشابهات ما نقلت أنت.**

در مهدی اول، نقش محمد و نقش علی(ع) جمع شده است؛ یعنی رسالت و ولایت. از همین رو در متشابهات آن چه را که برایت نقل نمودم، به رشته‌ی تحریر در آورده‌ام.

**ج ثالثاً: تقدم الكلام في عمل المرأة في إيصال الدين الإلهي إلى الناس.**

پاسخ سوم: سخن در باب رفتار و عملکرد زن در رسانیدن دین الهی به مردم، پیشتر بیان شد.

**ج رابعاً: رسول الله محمد(ص) أكل من ثمار الجنة من تين الجنة وخلق الله في صلب محمد(ص) من هذا الثمر نطفة فاطمة(ع).**

پاسخ چهارم: پیامبر خدا حضرت محمد (ص) انجیر بهشتی از میوه‌های بهشتی را خورد و خداوند از این میوه در صلب آن حضرت، نطفه‌ی فاطمه(ع) را به وجود آورد.

**ج خامساً: (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ \* وَلَا يَسْتَنْتُونَ \* فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ \* فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ \* فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ \* أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ \* فَاذْهَبُوا وَهُمْ يَخَافُونَ \* أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ \* وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ \* فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ \* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ \* قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ \* قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا**

إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ \* عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ \* كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَىٰ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ([106]).

پاسخ پنجم: (ما آنها را آزمودیم چنان که صاحبان آن بستان‌ها را آزمودیم؛ آنگاه که قسم خوردند فردا بامداد، میوه‌ها خواهند چید \* و استثنا نکردند (ان شاء الله نگفتند) \* پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد \* و بستان‌ها سیاه شد \* و سحرگاهان یکدیگر را ندا دادند: \* اگر می‌خواهید میوه بچینید، بامدادان به کشتزار خود بروید \* به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: \* که امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید \* صبح‌گاهان با این آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند \* چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم \* نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم \* نیک‌مردشان (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ \* گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم \* پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند \* گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم \* باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم \* اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است) ([107]).

الآيات تروي قصة وهي موعظة وبيان لحال من يواجهون الرسل أيضاً.

این آیات، داستانی را نقل می‌کند که پند و اندرز بوده و بیانگر احوال کسانی است که در مقابل فرستادگان نیز می‌ایستند.

فالقصة هي: أن مجموعة من الناس لديهم بستان (جنة)، وأرادوا أن يحصدوا ثمرها ولا يدفعون زكاته ولا يدفعون منه شيئاً لفقير ومسكين ومحتاج، فأرسل الله عليها ما يبید ثمرها ولا يبقي منه شيئاً، كما هو

الحال الآن عندما تتجمد النباتات في الزراعة المغطاة بعض الأحيان في أيام الشتاء نتيجة انخفاض درجة الحرارة فلا يبقى لا شجر. ولا ثمر إلا وتلف، أو كما يحصل عندما تهاجم حشرات كالجراد أو حيوانات كالجرذان بعض المزارع فتأكل شجرها أو ثمرها أو كليهما.

داستان: گروهی از مردم، بستانی (باغی) داشتند و می خواستند میوه‌ی آن را بچینند و زکاتش را نپردازند و چیزی از آن به فقیر و مسکین و محتاج ندهند. خداوند چیزی فرو فرستاد که میوه‌های آن باغ را تلف کرد و چیزی از آن باقی نگذاشت. اکنون نیز وضعیت به همین منوال است؛ مثلاً وقتی گیاهان در کشت گلخانه‌ای گاهی اوقات به دلیل کاهش دما در فصل زمستان یخ می‌زند و تمام درختان و میوه‌ها نابود می‌شود و از بین می‌رود؛ یا مثلاً هنگامی که حشراتی نظیر ملخ یا موش‌ها به مزارع حمله می‌کنند و درخت‌ها یا میوه‌ها یا هر دوی اینها را می‌خورند.

**(لَيَصْرِمُنَّهَا): أي يجنون ثمرها، والصرم هو القطع.**

«لَيَصْرِمُنَّهَا»: میوه‌ها را خواهند چید. «صرم» به معنای قطع کردن می‌باشد.

**(فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ): أي كالأرض التي حصد زرعها وقطع ثمرها فلم يبقَ فيها ثمر للجني ليجنى.**

«فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»: زمینی که کشت آن درو شده و میوه‌ی آن چیده شده و میوه‌ای در آن باقی نمانده است که میوه‌چین آن را برداشت کند.

**(قَالَ أَوْسَطُهُمْ) أي أعدلهم.**

«قَالَ أَوْسَطُهُمْ»: عادلترین آنها.

و هذه النتيجة التي وصلوا لها عذاب دنيوي أنزله الله بهم؛ لأنهم بخلوا بما جعله الله قوتاً لمحتاج في أموال خولهم الله إدارتها، والحقيقة أن العذاب الدنيوي لا ينزل عبثاً، فالله سبحانه وتعالى يعلم أنهم سينتفعون ويتعظون أو بعضهم بهذا العذاب ولهذا أنزله بهم، واتعاضهم واضح بعد نزول العذاب الدنيوي و هلاك أموالهم (فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ \* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ \* قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ \* قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ \* عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ \* كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).

این فرجامی که به آن رسیدند، عذاب دنیوی بود که خداوند بر آنها فرو فرستاد زیرا آنها نسبت به غذای نیازمند که خداوند در اموالی که ارزانی شان کرده بود، قرار داده بود، بخل ورزیدند. واقعیت آن است که عذاب دنیوی، بیهوده و عبث نازل نمی شود. خدای سبحان و متعال می داند که آنها یا برخی از آنها از این عذاب، بهره مند می شوند و پند می گیرند و از همین رو آن را بر ایشان فرود آورد. پندپذیری آنها پس از نزول عذاب دنیوی و نابود شدن اموال آنها واضح است: (چون بستان های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده ایم \* نه، ما از حاصل محروم شده ایم \* نیک مردشان (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسییح نمی گوئید؟ \* گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم کار بودیم \* پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند \* گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده ایم \* باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده ایم \* اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ تر است)،.

ففي الآيات بيان أن الزكاة نماء في الرزق، ومنع الزكاة ومنع النفقة على الفقير والمسكين واليتيم ربما كان سبباً لمحق الرزق.

آیات، بیانگر این مطلب است که زکات باعث رشد و نمو رزق است و امتناع از پرداخت زکات و انفاق نکردن به فقیر و مسکین و یتیم، چه بسا محو شدن و نابودی رزق را به دنبال داشته باشد.

وفيها بيان أن العذاب الدنيوي للناس ربما كان في المال والاقتصاد كإذار لهم لعلمهم يرجعون إلى الحق (وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ([108])، بل وربما كان ينزل بصورة يمكن تأويلها بأنها ليست عذاب فيقولون عن العذاب ظاهرة طبيعية، أو أزمة اقتصادية، أو كوكب مر بالصدفة وأهلك الناس، أو وباء غريب لا يعرفونه من قبل جاء وأهلك الناس، أو.. أو.. فمن يريد أن يؤول العذاب بأنه ليس عذاباً لينكر الرسول الذي نزل العذاب بسبب تكذيبه لن يعدم حجة ليعثر بها، ولكن من يريدون الاتعاض ومعرفة الحق سيقولون إنها عذاب وسينظرون فيما كسبت واكتسبت أيديهم من ظلم، سواء كان ظلم حجة من حجج الله أو كان مخالفة لما جاء به حجج الله من الإنفاق على الفقراء ودفع الزكاة (قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ \* قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ).

همچنین حاوی این مطلب است که عذاب دنیوی بر مردم، بعضاً در مال و منال و امور اقتصادی، هشداری برای آنها است تا شاید به سوی حق بازگردند: (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگتر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند) ([109]). حتی گاهی اوقات به صورتی نازل می شود که می توان آن را به این صورت که عذاب نیست تأویل نمود که در این صورت از عذاب به یک پدیده ی طبیعی یا بحران اقتصادی یا ستاره ای که به طور تصادفی عبور کرده و عده ای از مردم را به کشتن داده، یا یک بیماری مسری که نمی دانند از کجا آمده و مردم را از بین برده است و یا... یا... یاد می کنند. اگر کسی



می‌خواهد عذاب را به این صورت که اصلاً عذاب نیست تأویل و تفسیر کند تا فرستاده‌ای که عذاب به دلیل تکذیب او نازل شده است را انکار نماید، چیزی از حجت کم نمی‌کند ولی کسانی که می‌خواهند پند بگیرند و حق را بشناسند، آن را عذاب می‌خوانند و به نتایجی که از ظلم و ستم به چنگ آورده‌اند می‌نگرند؛ خواه این ستمگری نسبت به حجتی از حجج الهی باشد یا مخالفت با آنچه حجت‌های الهی از انفاق بر فقرا و پرداخت زکات آورده‌اند: (نیک‌مردشان) (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ \* گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم).

وإن كان ما تقدم كاف، ولكن لا بأس أن نسأل ماذا حصل لقریش ليضرب الله لهم هذا المثل؟ الحقيقة أنهم فقط أصابتهم ضائقة اقتصادية بسبب دعاء الرسول محمد (ص) بأن تصيبهم سني كسني يوسف (ع)، فاعتبرها الله آية منه سبحانه ولكن هل أن قریشاً قديماً وحديثاً يتعظون بالآيات وينتفعون بها؟ أكيد أن هناك من اتعظ ومن يتعظ الآن، ولكن كم هم المعتبرون والمتعظون، كم هم الذين عندما يقول لهم - حكيم منهم أو عاقل فيهم - أَوْسَطُهُمْ (لَوْلَا تُسَبِّحُونَ) يقولون: (سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ).

آن‌چه که تبیین شد، کفایت می‌کند ولی بد نیست پرسیم چه عملی از قریش سر زده بود که خداوند این مثل را برای آنها به میان کشیده است؟ واقعیت آن است که آنها به جهت دعا و درخواست حضرت محمد (ص) دچار خشک‌سالی مانند خشک‌سالی دوران حضرت یوسف (ع) و در نتیجه دچار تنگدستی و گرفتاری مالی شدند. خداوند آن را نشانه‌ای از جانب خودش به شمار آورد ولی آیا قریش - چه در گذشته و چه در زمان حاضر - از این آیات پند می‌گیرند و از آنها بهره‌مند می‌شوند؟ قطعاً کسانی بوده‌اند که پند می‌گرفتند و اکنون نیز چنین افرادی هستند؛ ولی این افراد چند نفرند؟ کسانی که وقتی «اوسطهم» یعنی حکیمی از خودشان یا عاقلی که در میان‌شان است به آنها

بگوید (چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟) بگویند: (منزه است پروردگار ما، ما ستمکار بودیم)؟

ج سادساً: المسلم بحسب الاصطلاح المستخدم بين الناس تطلق على من يتشهد الشهادتين. ولكن معناها الحقيقي هو مأخوذ من التسليم لله وخلفائه، وهذا الأمر درجات. أما المؤمن فهو المصدق بالله وخلفائه، وهذا الأمر أيضاً درجات.

أحمد الحسن - شعبان الخير / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ ششم: طبق آن چه بین مردم رایج است، مسلمان بر کسی که شهادتین را بگوید اطلاق می‌شود ولی معنای واقعی آن، از تسلیم شدن در برابر خدا و جانشینان او گرفته شده است و این تسلیم شدن درجاتی دارد. مؤمن یعنی کسی که خدا و جانشینان او را تصدیق می‌کند که این نیز مراتبی دارد.

احمد الحسن - شعبان الخير ١٤٣٠ هـ ق



[96] - القلم: 19 - 33.

[97] - قلم: 19 - 33.

[98] - الأحزاب: 32.

[99] - احزاب: 32.

[100] - الأحزاب: 53.

[101] - احزاب: 53.

[102] - مریم: 26.

[103] - مریم: 26.

[\[104\]](#) - الفرقان: 44.

[\[105\]](#) - فرقان: 44.

[\[106\]](#) - القلم: 17 - 33.

[\[107\]](#) - قلم: 17-33.

[\[108\]](#) - السجدة: 21.

[\[109\]](#) - سجده: 21.